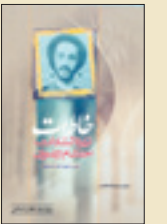


پیش‌خوانی

به بهانه باز نشر خاطرات همسر شهید سیدمجتبی نواب صفوی

زندگی به شیوه پاکبازان

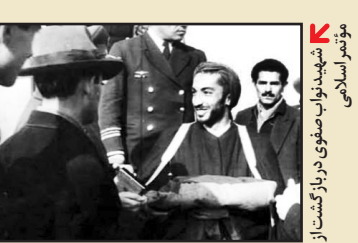
■ **علی احمدی فراهانی**



خواستش تاریخ نهضت ملی ایران، بدون توجه به نقش نیروهای مذهبی آن به‌ویژه جمعیت فدائیان اسلام ناتمام است. اثر «خاطرات نیر‌ه‌السلادات احتشام رضوی» همسر شهید سید مجتبی نواب صفوی در زمره منابعی است که می‌تواند در فرآیند این مطالعه، به محقق مدد رساند. درباره این اثر و ضرورت‌های تدوین و نشر آن، در مقدمه کتاب آمده است:

«ظهور و افول فدائیان اسلام در سال‌های پرتحول و آشوب پس از شهریور ۱۳۲۰ یکی از نمونه‌های برجسته و بسیار مهم حرکت‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است که بر حوادث و وقایعی نظیر ظهور و سقوط کابینه‌ها، مسئله نفت شمال، بحران آذربایجان، نهضت ملی شدن نفت و… تأثیر گذاشت. مهم‌ترین انگیزه اعضای فدائیان اسلام مسئله قدرت نبود، بلکه نوعی بینش سیاسی برگرفته از جهان‌بینی اسلامی بود که حتی تحولات بعدی کشور را نیز تحت تأثیر خود گذاشت. میان سازمان فدائیان اسلام و رهبر آن، شهید نواب صفوی پیوستگی جدایی‌ناپذیری وجود داشت، به‌گونه‌ای که جدا کردن این دو از یکدیگر خالی از اشکال نیست. هدف اصلی شهید نواب از تشکیل این جمعیت در سال ۱۳۲۴ مبارزه با اشکال مختلف بی‌دینی بود. این سازمان اولین گروه سیاسی ایران در قرن بیستم بود که به‌طور منسجم مبارزه با استعمار و بی‌دینی را هدف خود قرار داده بود و برای رسیدن به آن شديدا تلاش می‌کرد. نخستین کسی که آماج حملات فدائیان اسلام قرار گرفت، نویسنده ضدشیعه، احمد کسروی بود که در سال ۱۳۲۵ مقابل کاخ دادگستری به دست فدائیان اسلام کشته شد.

فدائیان اسلام از زمان پیدایش تا زمانی که با اعدام رهبر این جمعیت در سال ۱۳۳۴ از هم فرو پاشید، در بسیاری از مناطق ایران فعالیت می‌کردند. آنان با اقداماتی چون اجتماع و تظاهرات روز جمعه ۳۱ خرداد ۱۳۳۷ در مسجد سلطانی به پشتیبانی مردم فلسطین و تشکیل فداتری برای ثبت‌نام و



شهید نواب صفوی در جریان یک گفت‌وگو با همسرش، نوبخت‌ا سلامی

اعزام نیرو به فلسطین اشغالی، ترور عبدالحسین هزیر وزیر دربار وقت در ۱۳ آبان ۱۳۳۴، مخالفت با آوردن جسد در شاه‌به قیم، ترور رژیم آراء در ۱۶ اسفند ۱۳۳۹، تحصن در زندان قصر در ۲۱ دی ۱۳۳۰، ترور سیدحسین قاضی، معاون نخست‌وزیر و مخالفت با پیمان نظامی سننتو و ترور نافر جام حسین علا موجودیت حرکت فوق ضروری اعلام کردند و بر جریان‌تاری سیاسی تأثیر گذاشتند. دستگاه امنیتی رژیم پهلوی دوم توانست با اعدام رهبران فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۴ این گروه را متلاشی کند، اما حرکت آنان پلام‌پیش و هموار کننده راه جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی معاصر شد. آنان الگوی مبارزه چریکی را برای اخلاف خود به ارمان گذاشتند و پند‌هایی کاشتند که در سال ۱۳۵۷ در ایران به ثمر نشست. با توجه به اهمیت حرکت فوق ضروری است خاطرات افرادی را که با شهید نواب صفوی ارتباط داشته‌اند، جمع‌آوری و تدوین کرد و در اختیار علاقه‌مندان تاریخ معاصر قرار داد. روی این خاطرات خانم نیر‌ه‌السلادات نواب احتشام رضوی، همسر شهید نواب صفوی است که در اوج فعالیت‌های سیاسی وی در کنارش بود و در این زمینه خاطرات از رزشمندی را نقل کرده است. شرح مبارزات و حتی روابط خانوادگی و شخصی خود با این اساسی زبانه و به‌گونه‌ای بسیار والا در این نوشته آمده است. پیش از این مرکز اسناد انقلاب اسلامی خاطرات محمدمهدی عبدخدایی از یاران نواب صفوی را منتشر ساخته بود. این دو خاطره در مجموع گزارش منسجم و دقیق از روابط درونی و بیرونی این شهید می‌دهند و درواقع می‌توان این دو اثر را مکمل یکدیگر دانست. در این خاطرات راوی ابتدا به محل تولد و پیشینه خانوادگی، دوران کودکی و مسائل و مشکلات آن دوران پرداخته است، سپس به قضیه قیام گوهرشاد مشهد اشاره می‌کند که منجر به تبعید پدرایشان می‌شود.وی چگونگی ملاقات نواب احتشام رضوی و نواب صفوی را در کاخ گلستان باز گو کرد و چگونگی آشنایی خود و به‌گونه‌ای بسیار والا در این نوشته از دواج با نواب را تشریح می‌کند. سپس به حوادث و رخدادهایی که در دوران هشت ساله زندگی‌اش با نواب صفوی روی داده است، نظیر زندگی مخفی خود و نواب، ترور هزیر، قتل رژیم آراء، مسافرت‌های نواب، زندانی شدن نواب، تحصن فدائیان اسلام در زندان قصر، مسئله نواب به مؤتمر اسلامی و دعوت نوابان مسلمین از ایشان، قضیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پیمان سننتو، ترور حسین علا و سرانجام شهادت نواب صفوی و پارتاش اشاره می‌کند.»

■ **احمدرضا صدری**

داریوش همایون در زمره چهره‌های منفوروی بود که شاه در واپسین ماه‌های سلطنت و در مقام «خودزنی بازدارنده» آنان را به زندان افکند. پهلوی دور او را «وزیر نکبتی» می‌خواند و تصور می‌برد حبس اینگونه چهره‌ها، به او قدری کمک خواهد کرد. همایون در شب‌های تعیین‌کننده پیروزی انقلاب، موفق شد از زندان بگریزد و پس از مدتی پنهان شدن در تهران، از ایران خارج شود. و از آن پس تا پایان حیات، در نقش مخالف و اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی ظاهر گشت. مقالی که پیش روی دارد، به بازخوانی این آخرین نقش همایون پرداخته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ **همایون و فرار از پادگان جمشیدیه**

روزهای تعیین‌کننده انقلاب از راه رسیده بود. در روز شنبه ۲۱ بهمن دور تازه و نهایی درگیری قشراهی مختلف مردم بسا بازمانده مأموران در حال مقاومت جزئی و پراکنده حاکمیت شاهنشاهی آغاز شد و لحظه به لحظه بر شدت و دامنه آن تافور یختن ماکل آخرین بقایای سنگرهای نظام پهلوی افزوده شد. مرکز نظامی یکی پس از دیگری به سرعت سقوط می‌کرد و به تصرف مردم درمی‌آمد. از جمله مکان‌هایی که آن روز پس از نیمه‌شب مورد حمله مردم قرار گرفت، پادگان جمشیدیه بود. مردم پادگان را محاصره کرده بودند و از خیابان و بالای ساختمان‌ها به داخل آن تیراندازی می‌کردند و از داخل پادگان باقی مانده افراد نیروی‌زمینی متقابلا مبادرت به تیراندازی به مردم می‌کردند. در نهایت، در نخستین ساعت صبح روز ۲۲ بهمن پادگان جمشیدیه به تصرف کامل مردم درآمد و اسلحه‌خانه آن هم به دست مردم افتاد و بلافاصله تمامی سلاح‌های موجود در آن، میان مردم توزیع شد. در جریان تسخیر پادگان جمشیدیه شماری از مقامات سابق رژیم که بر اثر فساد سیاسی و مالی بازداشت شده بودند، با استفاده از تاریکی شب، موفق به فرار شدند. روایت همایون از گریز خود شنیذنی است:

«آن شب چریک‌ها و مجاهدین به زندان ما که پادگان جمشیدیه بود، یعنی دربان تهران و زندان نظامی تهران، و ششصد، هفتصد نفر افسر و سرباز هم در آنجا زندانی بودند، حمله کردند و آنجا را گرفتند. درهای زندان باز شد و زندانی‌ها گریختند. چون شب بود من



داریوش همایون، از فرار از زندان شاه تا ایفای نقش اپوزیسیون سلطنت‌طلب تا پایان حیات

«وزیر نکبتی» و تلاش بی‌فرجام

در داخل صقوف آن زندانیان توانستیم از زندان فرار کنیم. بیشتر دوستانم هم که با من زندانی بودند فرار کردند و جز چند نفری، آن شب دستگیر نشدند.

■ **۱۵ ماه پنهان شدن در یکی از زیرزمین‌های تهران**

داریوش همایون پسر از فرار از زندان به مدت ۱۵ ماه، مخفیانه در اماکن مختلف و همچنین به گفته خودش در زیرزمینی از ترس دستگیری به دست نیروهای انقلاب، مخفی گردید. در پی بیروزی انقلاب اسلامی، براساس اسناد رسیته‌شده خانه هما زاهدی در آجودانیه، تعداد ۲۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی وی در کاغذپارس، همچنین مبلغ ۴۱/۱۳۱۵۰/۸ ریال موجودی حساب بانکی داریوش همایون براساس حکم داد‌گاه صادره و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

■ **فرار از مرز غربی ایران**

همانطور که ذکر شد داریوش همایون پس از فرار از زندان در ۲۱ بهمن ۱۵، ۵۷، ۱۵ ماه به صورت مخفی در ایران زندگی کرد. فروپاشی حکومت پهلوی برای او بسیار تلخ بود چراکه سال‌ها برای تداوم آن تلاش کرده و با زحمات زیاد توانسته بود خود را در ردیف دولتمردان کشور درآورد. همایون، بانگهی به گذشته، شاهد پرورنده ننگین خیانت خود به ملت ایران بود و می‌دانست اگر مردم موفق به شناسایی وی شوند لحظه‌ای در امان نخواهد بود و سرنوشتی بهتر از هویدا می‌توانست. اما او در این نجات جان خویش سبب به فرانسه گریخت و در پاریس به همسرش مهاجرتی کرد. که از قبل به فرانسه گریخته و دارای خانه مجللی بود، پیوست. وی درباره چگونگی فرار خود از کشور چنین می‌نویسد:

«۱۵ ماهی تا پایان اردیبهشت ۵۹ در زیرزمین بودم. بعد دیگر هم از روی مأیوس شدن از اوضاع ایران و هم روی فشار خانواده‌ام که در خارج بودند از مرز ترکیه پس از دو کوشش و یک بار برخورد با پاسدارها که آن داستان دیگری است، به فرانسه گریختم و در آن چند ساله در فرانسه یا امریکازندگی می‌کنم.»

به هر روی همایون به خارج از کشور گریخت، اما وی در خارج از کشور کنج عزلت نگزید و گوشه‌گیری اختیار نکرد و بی‌وقفه به فعالیت فرهنگی و سیاسی روی آورد و در زمره مخالفان پرتحرک و شناخته‌شده جمهوری

خارج

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

۱۳۵۷، داریوش همایون در دوران تصدی وزارت اطلاعات و جهانگردی



داریوش همایون پس از فرار از زندان در ۲۱ بهمن ۵۷، ۱۵ ماه به صورت مخفی در ایران زندگی کرد. فروپاشی حکومت پهلوی برای او بسیار تلخ بود چراکه سال‌ها برای تداوم آن تلاش کرده و با زحمات زیاد توانسته بود خود را در ردیف دولتمردان کشور در آورد. همایون، بانگاهی به گذشته، شاهد پرورنده ننگین خیانت خود به ملت ایران بود و می‌دانست اگر مردم موفق به شناسایی وی شوند لحظه‌ای در امان نخواهد بود و سرنوشتی بهتر از هویدا و نصیری نخواهد داشت

اسلامی در آمد. همایون پس از ورود به فرانسه به صف جریان سلطنت‌طلب پیوست و به صورت جدی تلاش خود را برای به سلطنت رسانیدن رضا پهلوی آغاز کرد.

او در کتاب گذار از تاریخ می‌نویسد:

«ما می خواهیم وارث پادشاهی پهلوی را به شاهی ایران برسانیم. هم‌ما می‌خواهیم قانون اساسی مشروطی را با اصلاحاتی که مردم بخواهند به جای قانون اساسی جمهوری اسلامی بنشانیم… رژیم پادشاهی را من برای ایران بی‌چون و چرایی پسندیدم و حالا هم بی‌چون و چرایی پسندم، مقدمم این‌ رژیم برای ایران بهتر است.»

■ **روی آوردن به تألیف پس از فرار**

داریوش همایون پس از خروج از کشور دست به تألیفاتی در همایون نخستین اثر خود را با نام «پیروز و فراد، سه گفتار درباره ایران انقلابی» پس از خروج خود از ایران، به سال ۱۹۸۱ م در امریکا انتشار داد. این اثر مجموعه دست‌نوشته‌های وی در دوره اقامتش در پاریس را شامل می‌شد. چند سال بعد در مهر ۱۳۶۱ ش/ ۱۹۸۴ م انتشارات ایران و جهان دومین کتاب همایون با عنوان «نگاه از بیرون» را در امریکا به چاپ سپرد. سومین اثر همایون با نام «گذار از تاریخ» از سوی نشر آبنوس سال ۱۹۹۲ در پاریس منتشر شد.

از اقدامات فرهنگی - مطبوعاتی همایون در خارج از کشور راه‌اندازی و انتشار مجدد مجله «پندگان» در سال ۱۳۶۹ و البته به صورت هفته‌نامه بود. همایون با تحلیلی که از حضور پرشمار ایرانیان در امریکا و مشخصاً در ناحیه کالیفرنای جنوبی به مرکزیت لس آنجلس داشت، مبادرت به چاپ و نشر آیندگان در این شهر کرد. سردبیر هفته‌نامه آیندگان، هوشنگ وزیری بود. «نگاه از بیرون» از دست‌اندرکاران شاخص آیندگان لس آنجلس به شمار می‌آمد.

نخستین شماره هفته‌نامه آیندگان شامل سرمقاله و علت راه‌اندازی مجدد آن بوده؛ همچنین مطلبی با عنوان «ستورالعمل ضدشورش شورای امنیت‌ملی» تا … در آن گنجانده شده بود. آیندگان چون هفته‌نامه بود نمی‌توانست منعکس‌کننده خبرهای روز باشد، از این رو بیشتر به تحلیل می‌پرداخت، آن هم تحلیل اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران مرتب با تحولات جهان و به‌ویژه منطقه. سرامیه‌گذاران هفته‌نامه آیندگان چندان شناخته‌شده نبودند، اما سعی و مدعی کار گزاران جدید آیندگان آن بود تا به

منظور بر کردن جای خالی نشریه‌ای که به زعم آنان تحمل عقایددیگرازن بحث‌آزاد را فراهم کند، تلاش نمایند؛ اما به نظر می‌رسد همایون و حلقه همفکران او، در ارزیابی میزان علاقه‌مندی ایرانیان مقیم امریکا در آن مقطع زمانی به آنگونه مباحث دچار خطا در محاسبه شده باشند؛ چراکه کارشان با عدم استقبال مواجه گردید و هفته‌نامه آیندگان پس از ۱۶ شماره تعطیل شدو پروژه همایون مبنی بر مجتمع‌سازی «تبعیدیان و مهاجران» به وسیله رسانه‌ای مطبوعاتی در آن برهه ناکام ماند.

■ **شغلی در قامت «زینت‌المجالس هم‌اندیشی‌ها»**

همایون پای ثابت بسیاری از هم‌اندیشی‌های فرهنگی - سیاسی در خارج از کشور بود. نیم‌نگاهی به برخی گردهمایی‌هایی که حداقل سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۲ همایون در آنها شرکت کرده، نشانگر بخشی از تحرک و تکاپوی اوست. همایون در سمینار «استراتژی مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران» که به سال ۱۳۷۲ش/ ۱۹۹۳ م، در شهر کلن کشور آلمان برپا شد، حضور یافت و با عنوان «استراتژی پیکار مردمی» به ایراد سخن پرداخت. وی یکی از سخنرانان کنفرانس «ایران در استانه سال ۲۰۰۰» بود. این کنفرانس به اهتمام «انجمن پژوهشگران ایران» در بهمن ۱۳۷۲ ش/فورسه۱۹۹۵ م، در مدرسه عالی علوم آفریقایی و آسیایی دانشگاه لندن برگزار شد. موضوع سخنرانی همایون «مذهب و آینده آن در سال ۲۰۰۰» بود. همایون در همین سال- ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۵ م- به دعوت «کمیته همبستگی هامبورگ»- به نمایندگی از سوی «سازمان مشروطه‌خواهان ایران»- که- خود یکی از ارکان آن است- در سمینار «یبانی و موانع اتحاد اپوزیسیون» که در هامبورگ منعقد شد، شرکت کرد. همین سازمان مشروطه‌خواهان در بهمن ۱۳۷۴ ش/ ۱۹۹۶ م میزان گز دهه‌مایی خود یکی از ارکان آن است- در واشنگتن بود.

همایون طی سخنانی در این گردهمایی اظهار می‌دارد:

«روز ۲۲ بهمن برای ما ایرانیان روز یادبود، روز یادآوری و روز تجدید عهد است. ما در این روز یاد یک ایران آباد و شکوفا را زنده نگه می‌داریم… ما نمی‌توانیم آنچه را که بودیم و داشتیم به فراموشی بسپاریم… یادآوری ایران گذشته، ایران هخامنشی کافی نیست… اما آن حرف‌ها و یادآوری‌ها به نوجوانانی که هیچ‌گاه سعادت زندگی در آن دوران را نداشتند کمک خواهد کرد که روزی دوباره این مملکت را بسازند، حتی بهتر از آنچه بود.»

همایون در اسفند ۱۳۷۴ ش/۱۹۹۶ م در دو گردهمایی حضور می‌یابد:نخست کنفرانس «شرایط گذار از نظام ولایت‌فقیه به نظام مردم‌سالاری» که از سوی «کانون دفاع از دموکراسی در ایران» در نیویورک برگزار شد و دیگر، میزگرد «انتخابات در جامعه ایران» که از سوی «رادیسوا امریکا» در جناح‌هاست بالاتر را پیدا کرده‌است.»

■ **جلسه شورای نگهبان اظهار داشت:**

«گرچه سروصدای این انتخابات بیش از انتخابات گذشته بود، اما در ماهیت تفاوت چندانی با بقیه انتخابات این‌رژیم ندارد و انتخاباتی است بدون شرکت مردم و بدون حضور نیروهای سیاسی‌ای که در دستگاه حکومتی شریک نیستند. در این انتخابات مردم ایران هیچ سودی ندارند. مبارزانی‌است برسر قدرت بین دو جناح و به نظر می‌رسد که یکی از این جناح‌هاست بالاتر را پیدا کرده‌است.»

■ **حزب مشروطه برای به قدرت رساندن مجدد استبداد!**

از آنجایی که به باور همایون «بر سرر پادشاهی مشروطه به طور تردیدناپذیری یک هم‌راهی و یک «کانسنس» [مفهوم مشترک] مشاهده می‌کنیم

«مفهوم مشترک [مشاهده می‌کنیم برای به وجود آوردن یک نیروی سیاسی»، وی به عنوان «سبب اصلی اقدام به بنیانگذاری «سازمان مشروطه‌خواهان ایران» نمود. این سازمان که در سال ۱۳۷۳ ش/ ۱۹۹۴ م تشکیل شد، بعدها در پی بروز اختلافاتی میان برخی از اعضای اصلی آن، به «حزب مشروطه ایران» تغییر نام داد. گزندندگان این تشکل، مبارزه با نظام جمهوری اسلامی تا سرنگونی آن را خواستارند؛ از منظر آنان باید «هر چه زودتر… به عمر جمهوری اسلامی پایان داد» این حزب، «پادشاهی مشروطه را بهتر می‌و مناسب‌ترین رژیم و نوع حکومت برای ایران» می‌داند. «از هیچ گونه تلاش… برای برقراری نظام پادشاهی مشروطه به پادشاهی رضاشاه دوم پهلوی فروگذار» نمی‌نماید. اساسنامه این تشکل در ۴۴ ماده در اولین گردهمایی رسمی و کنفرانس هیئت مؤسس که در ۲۱ فروردین ۱۳۷۳ ش/ ۱۰ آوریل ۱۹۹۴ م در شهر کلن برگزار شد، به تصویب رسید. نخستین کنگره سازمان مشروطه‌خواهان ایران در ۱۸ آذر ۱۳۷۵/۸ دسامبر ۱۹۹۶ در شهر واشنگتن منعقد گردید. دومین کنگره حزب یاد شده در یکم آذر ۱۳۷۷/۲۲ نوامبر ۱۹۹۸ در شهر برلین برپا شد. سومین کنگره حزب در ۲۲ آبان ۱۳۷۹/۲۲ نوامبر ۲۰۰۰ در شهر اورنج کانتی[کالیفرنایای جنوبی] تشکیل شد که طی آن در اساسنامه حزب اصلاحاتی به عمل آمد.

از منظر حزب، مشروطه به سه دوره مشروطه اول از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۶ و گلوله‌باران مجلس، مشروطه دوم از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ و کودتای سوم اسفند، و مشروطه سوم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و سرنگونی مصدق اطلاق نمی‌شود، بلکه «سرتاسر تاریخ ایران، از دهه پایانی سده نوزدهم تا دهه هفتم سده بیستم به عنوان دوره مشروطه» شناخته می‌شود. به‌زعم بنیانگذاران این تشکل «رضاشاه

۱۳ از دست شجاع‌الدین قضا، کیم پاشا پهلاری، حسین نصر و داریوش همایون



همایون برای نجات جان خویش در اردیبهشت ۱۳۵۹ از مرز غربی کشور به ترکیه و سپس به فرانسه گریخت و در پاریس به همسرش هما زاهدی که از قبل به فرانسه گریخته و دارای خانه مجللی بود، پیوست. وی درباره چگونگی فرار خود از کشور چنین می‌نویسد: «۱۵ ماهی تا پایان اردیبهشت ۵۹ در زیرزمین بودم. بعد دیگر هم از روی مأیوس شدن از اوضاع ایران و هم روی فشار خانواده‌ام که در خارج بودند از مرز ترکیه گریختم»

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۵۴۷

با پشتیبانی همگانی-جز یک اقلیت کوچک- به قدرت رسید.»

حزب مشروطه ایران، در آرایش گروه‌ها و تشکل‌های خارج از کشور، حزب راست میانه به شمار می‌آید. در مراننامه حزب، موضوع جدا کردن دین از سیاست و حکومت در ایران، آشکارا گنجانده شده است. آنان لائیک کردن جامعه ایرانی را در ابعاد گوناگون دنبال می‌کنند و قائل به طرد - به تعبیر آنان - بنیادگرایان و اسلام‌گرایان که قرائتی سیاسی از دین دارند، در جامعه هستند. ارگان مطبوعاتی این حزب، نشریه‌ای به نام «راه آینده» است که در جای‌جای ششماره‌های آن می‌توان نوشته‌های همایون را یافت. این تشکل در سال‌های اخیر فعالیت رسانه‌ای- تصویری خود را نیز افزایش داده است و شبکه‌های موسوم به «کانال یک» که هم‌اکنون از لس آنجس برنامه ماهواره‌ای خود را تهیه و تدارک می‌بیند، به مثابه سخنگوی حزب مشروطه‌خواهان فعالیت خود را دنبال می‌کند. همایون با حضور در برنامه‌ها و میزگردهای سیاسی این شبکه تلویزیونی که بیشتر حمید همایون معروف به «شهرام» پسرعموی وی گراننده و مجری آن است، به بیان دیدگاه‌های خود و مواضع تشکل متبوعش می‌پردازد.

■ **همایون و پراکندن افاضات در فتنه سال ۸۸**

به هر روی، همایون در درازای زندگی پر فراز و فرودش بده عضویت تشکل‌های سیاسی چندی در آمد که عمده تلاشش صرف ایجاد وحدت بین نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور، نوشتن مطالب علیه جمهوری اسلامی ایران در نشریات ضدانقلاب، شرکت در مصاحبه‌های از پیش طراحی شده رادیوهای بیگانه و تجزیه و تحلیل اخبار در راستای اهداف سازمان سیا و صهیونیست می‌باشد. آنچه بیش از هر چیز در گفته‌ها و نوشته‌های داریوش همایون به چشم می‌آید، کینه‌توزی آشکار و خصومت آشنی ناپذیر با نظام مقدس جمهوری اسلامی بود. پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۸ و حوادثی که قبل و بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری به دست فتنه‌گران در کشور رخ داد، مشخص شد که طراحان و مجریان آن اندیشه براندازی نظام جمهوری اسلامی را در سر دارند. مجموعه عوامل داخلی و خارجی که هدایت و اجرای این فتنه را به عهده داشتند، از سر تصادف و در نقطه زمانی خردادماه ۸۸ به هم نرسیدند، بلکه مهره‌های فتنه در یک چارچوب مشخص و نقشه‌ای از پیش تعیین‌شده به ایفای نقش پرداختند. یکی از این مهره‌ها داریوش همایون بود که فعالیت خود را به منظور ضربه زدن به انقلاب افزایش داد. در این گفتار به چند نمونه از مصاحبه‌های وی اشاره می‌شود. داریوش همایون طی مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی در ارتباط با ارزیابی نقش موسوی و کروبی در پیشرفت این جنبش چنین گفت:

«نقش بسیار مؤثری بوده و مؤثر تر هم شده است. برای اینکه اینها زبان جنبش هستند، در جاهایی که جنبش نمی‌تواند خودش را ابراز کند، مثل تظاهرات خیابانی. این است که سخنان و مصاحبه‌ها یا دعوت آنان از مردم، اینکه بیایند که صحنه باشند و نترسند، بسیار مؤثر و نقش مثبتی است.» وی همچنین در اواخر آذرماه ۸۹ طی مصاحبه‌ای با رادیو فری‌دا گفت: «تجربه ۸۲ ساله من نشان می‌دهد که موسوی و خاتمی و کروبی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مراتب مفیدتر از سازشاده رضا پهلوی عمل کرده‌اند.

جنبش سبز امید از دست رفته را به ما بازگرداند و حیات به ما جلبشده از این جنبش و رهبران آن وظیفه ملی- میهنی همه کسانی است که حضور

داريوش همایون در مصاحبه‌ای با نشریه ضدانقلابی «تلاش» ضمن تشکر از همراهی مقامین با سران فتنه، خطاب به کسانی که این همراهی و همکاری را باعث بدنامی فتنه‌گران می‌دانند، گفت: «من خودم یک بی‌دین هستم، ولی امروزه باید موقعیت خودم موسوی و کروبی را درک کرد و حضور همه گرایش‌ها از بهایی‌ها، سازمان‌مجاهدین خلق، سلطنت‌طلب‌ها و حتی مارکسیست‌ها را در کنار رهبران جنبش به قائل نیک گرفت.»

داریوش همایون در مصاحبه‌ای با سایت ضدانقلابی تلاش ضمن دفاع از دست‌اندر کاران فتنه سبز در داخل تأکید کرد:

«جنبش سبز توانست سران خود را که از درون رژیم بودند تغییر دهد و بسازد. جنبش سبز در جناح به‌اصطلاح اصلاح‌طلب نفوذ کرد که توانست آن اپوزیصری‌ها را برای رژیم- راه بیندازد. البته به سران جنبش، رهبران نمی‌گویند، بلکه می‌گویند ما رهبران، حتی خود آنها هم می‌گویند ما رهبر جنبش نیستیم- جریان سبز سعی کرده‌ود جریان مذهبی و سکولار را به هم نزدیک کند و گروه‌های اپوزیسیون فعال در خارج از این مسائل دور هستند و متوجه قضایا نیستند که ما با چه نیروها و چه کسانی در داخل سرورکار داریم. ما بیرونی‌ها حرف‌هایی می‌زنیم اما این حرف‌ها ممکن است با گفتمان درون ایران سخت‌نداشته‌باشد.»

■ **و سرانجام…**

به هر روی، داریوش همایون بر اثر زمین‌خوردگی هنگام جست‌وجوی کتابی در زیرزمین منزلش با درد شدید پا به بیمارستان منتقل گردید و با تشخیص بستگی استخوان ران مورد جراحی قرار گرفت و پس از آن به دلیل مشکل‌گیری آمبولی ریه، به کما رفت و ۹ روز بعد شامگاه جمعه ۸همن ماه ۱۳۹۹ (۲۸ ژانویه ۲۰۱۱)، فوت کرد.